

بسم الله الرحمن الرحيم

وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹) كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱) فَو رَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲) عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳)

و بگو: «من اندازکننده آشکارم!» (۸۹) (ما بر آن‌ها عذاب می‌فرستیم) همان‌گونه که بر تجزیه‌گران (آیات الهی) فرستادیم! (۹۰) همان‌ها که قرآن را تقسیم کردند؛ آن‌چه را به سودشان بود پذیرفتند، و آن‌چه را بر خلاف هوس‌های‌شان بود رها نمودند! (۹۱) به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه‌ی آن‌ها سؤال خواهیم کرد (۹۲) از آن‌چه عمل می‌کردند! (۹۳) (سوره حجر)

دین دلبخواهی نیست^۱

تقسیم کنندگان^۲

به پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم دستور می‌دهد و می‌گوید در برابر افراد بی‌ایمان و ثروتمند محکم بایست «و صریحاً بگو من انداز کننده آشکارم» (وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ).

بگو: من به شما اعلام خطر می‌کنم که خدا فرموده عذاب بر شما فرو می‌فرستد «آن‌گونه که بر تقسیم کنندگان فرستادم» (كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ)

«همان تقسیم کنندگانی که آیات الهی را تجزیه کردند» (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ).

آن‌چه به سودشان بود گرفتند و آن‌چه به زیان‌شان بود کنار گذاشتند، در حقیقت به‌جای این‌که کتاب الهی و دستوراتش رهبر و راهنمای آن‌ها باشد به صورت آلت دست در آوردند و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد شوم‌شان ساختند، اگر یک کلمه به نفع‌شان بود به آن چسبیدند و اگر هزاران کلمه به زیان‌شان بود کنار گذاشتند!

مقتسمین چه اشخاصی هستند؟

برنامه‌های الهی بدون شک عموماً حافظ منافع همه‌ی انسان‌ها است ولی در ظاهر و نظر ابتدایی معمولاً بعضی مطابق میل ما است، و بعضی بر خلاف میل ما است، و این‌جاست که مؤمنان راستین از مدعیان دروغین شناخته می‌شوند، گروه اول همه را در بست می‌پذیرند حتی آن‌جا که ظاهراً به سود آن‌ها نیست و می‌گویند: «كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا - همه از ناحیه خدا است»، و هیچ‌گونه تجزیه و تقسیم و تبعیض در میان احکام الهی قائل نیستند.

اما آن‌ها که دل‌های بیماری دارند و حتی می‌خواهند دین و حکم خدا را به خدمت منافع خویش گیرند، تنها آن قسمتی را می‌پذیرند که به سود آن‌هاست و بقیه را پشت سر می‌افکنند، آن‌ها آیات قرآن و حتی گاهی یک آیه را تجزیه می‌کنند، بخشی را که در مسیر تمایل خود می‌بینند قبول کرده، و بخش دیگر را کنار می‌گذارند.

این افتخار نیست که همچون بعضی از اقوام گذشته نغمه «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» ساز کنیم چرا که همه‌ی دنیا پرستان همین کار را می‌کنند، آن‌چه معیار شناخت پیروان حق از طرفداران باطل است، همان تسلیم در مقابل آن بخش

از فرمان‌ها است که با تمایلات و هوس‌ها و منافع ظاهری ما هماهنگ نیست، این جاست که سره از ناسره، و مؤمن از منافق، شناخته می‌شوند.

علاوه بر آن‌چه در بالا گفتیم تفسیرهای دیگری نیز برای «مقتسمین» ذکر کرده‌اند، حتی قرطبی در تفسیرش هفت تفسیر برای این کلمه ذکر کرده که بسیاری از آن‌ها نامناسب به نظر می‌رسد ولی بعضی را که بی‌مناسبت نیست می‌آوریم.

از جمله این‌که جمعی از سران مشرکان در ایام حج بر سر جاده‌ها و کوچه‌های مکه می‌ایستادند و هر کدام از آن‌ها به واردین سخنی درباره‌ی پیامبر و قرآن می‌گفتند که آن‌ها را بد بین سازند، بعضی می‌گفتند او مجنون است و آن‌چه می‌گوید ناموزون، بعضی می‌گفتند او ساحر است و قرآنش نیز بخشی از سحر او است، بعضی او را شاعر می‌خواندند و آهنگ روح بخش این آیات آسمانی را به دروغ، شعر می‌شمردند، بعضی پیامبر را کاهن معرفی می‌کردند، و اخبار غیبی قرآن را، یک نوع کهنات، و از این رو آن‌ها را «مقتسمین» نامیدند چرا که جاده و گذرگاه‌های مکه را میان خود با برنامه حساب شده‌ای تقسیم کرده بودند.

و مانعی ندارد که هم این تفسیر و هم تفسیری که گفتیم هر دو، در مفهوم آیه جمع باشد.

مکتبت را آشکارا بگو!

آیات آخر سوره «حجر» نخست به سرنوشت «مقتسمین» (تجزیه‌گران) می‌پردازد و می‌گوید: «سوگند به پروردگارت که ما به‌طور قطع از همه‌ی آن‌ها سؤال خواهیم کرد» (فَوَرَّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ...) «از تمام کارهایی که انجام می‌دادند» (عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

روشن است که سؤال خداوند برای کشف مطلب پنهان و پوشیده‌ای نیست، چرا که او از اسرار درون و برون آگاه است، و ذره‌ای در آسمان و زمین از علم بی‌پایان او مخفی نیست، بنا بر این سؤال مزبور به خاطر تفهیم به خود طرف است تا به زشتی اعمالش پی ببرد، و یا به عنوان یک نوع مجازات روانی است، چرا که بازجویی از کارهای خلاف، آن‌هم توام با سرزنش و ملامت، آن‌هم در جهانی که انسان به حقایق نزدیک‌تر و آگاه‌تر می‌شود، دردناک و زجرآور است، بنا بر این، در حقیقت این پرسش‌ها بخشی از مجازات آن‌هاست.

ضمناً عمومیت «عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» نشان می‌دهد که از همه‌ی اعمال آدمی بدون استثناء سؤال خواهد شد و این خود درسی است برای همه انسان‌ها که لحظه‌ای از اعمال خود غافل نمانند، و این‌که بعضی از مفسران این سؤال را محدود مسأله توحید و ایمان به انبیاء و یا مربوط به معبودهای مشرکان دانسته‌اند سخنی است بی‌دلیل بلکه مفهوم آیه کاملاً تعمیم دارد.

و اما این سؤال که چگونه در آیه فوق خداوند تاکید بر مسأله سؤال می‌کند در حالی که در سوره الرحمن آیه ۳۹ می‌خوانیم: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» در آن روز از هیچ‌کس نه انسان و نه جن سؤالی نمی‌شود» خلاصه پاسخ این است که: در قیامت مراحل است، در بعضی از مراحل، از مردم سؤال می‌شود، و در بعضی از مراحل سؤال و جوابی در کار نیست، و مسائل خود بخود روشن است، و یا این‌که سؤال زبانی وجود ندارد، چرا که طبق آیه ۶۵ سوره یس بر دهان‌ها مهر گذارده می‌شود، و تنها سؤال از اعضای پیکر و حتی پوست بدن می‌شود.

دین بدون تکلیف^۱

دین به مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام فقهی و حقوقی گفته می‌شود که در راستای سعادت و رستگاری انسان از جانب خداوند نازل شده است. دقت در این تعریف، دو چیز را روشن می‌کند؛ یکی محتوا و ابعاد دین و دیگری هدف و غرض آن. محتوای دین تک بعدی بودن آن نیست، بلکه اساس و شالوده آن بر سه چیز استوار است: عقاید، اخلاق و احکام و دارای هدف مشخص عقلایی به نام سعادت و کمال و رستگاری بشر است.

وقتی سخن از دین گفته می‌شود، باید ابعاد سه‌گانه و هدف آن مورد توجه قرار گیرد و در غیر این صورت، تعریف دین کامل نبوده و مفهوم واقعی آن ارائه نشده است. اگر کسی در تعریف غایی دین، هدفمندی آن را حذف کرده و بپرسد آیا انسان می‌تواند متدین باشد، ولی دین او را به غایت خود نرساند. یا مثلاً بعد اخلاقی را از دین کنار گذارد، آن‌گاه پرسش کند که آیا شخص دین‌دار می‌تواند در عین دین‌مداری، اخلاق دینی و رفتار پسندیده نداشته باشد، یا بخش عبادات و معاملات را از آن سلب کند، پس از آن بگوید آیا می‌توان دیندار بود ولی اهل عبادت مانند نماز و روزه نبود و در معاملات، موازین شرع را دخالت نداد و از ربا، رشوه، اختلاس، کم فروشی، گرانفروشی پرهیز نکرد، یا عقیده به مبدأ و معاد را از آن بگیرد بعد سؤال کند که آیا می‌توان دین بدون اعتقاد به خدا و قیامت داشت؟ همه این سؤالات و شبهات ممکن است به عنوان موضوع مسلم در عقاید پیروان برخی از مکاتب مطرح گردد.

دین بدون خدا، دین اخلاقی، دین بدون الزامات شرعی، همه‌ی این‌ها پرسش‌هایی است که ممکن است دغدغه فکری بعضی باشد. البته همه این برداشتها از آیین مجعول یا دین مَحَرَّف بعید نیست؛ ولی درباره اسلام غیرمحرّف ناصواب است.

این‌گونه تلقی از دین در عصر ظهور اسلام، سابقه دارد؛ زمانی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم مأمور به علنی کردن تبلیغ دین شد مخالفان او اعم از اهل کتاب، مشرکان و منافقان به مبارزه با وی برخاستند، بعد از مقاومت زیاد وقتی فهمیدند نمی‌توان در مقابل آن نور الهی ایستاد و حقایق آن را کتمان کرد: «یریدون لیطفؤا نور الله بأفواههم و الله متمّ نوره ولو کره الکافرون» (صف/۸) اندکی از موضع قبلی خود تنزل کرده پیشنهاد دادند که ما پیام تو را می‌پذیریم؛ اما از عبادت و پرستش آن‌چه که پدران مان می‌پرستیدند، دست بر نمی‌داریم، بعضی می‌گفتند که ما دین تو را قبول می‌کنیم؛ ولی در مقابل غیر بت سر به سجده نمی‌گذاریم؛ یعنی بخشی از دین را که سهل و آسان است پذیرا هستیم و بخش احکام و تکالیف آن را قبول نداریم: «یقولون تؤمن ببعض و نکفر ببعض» (نساء/۱۵۰). این گروه را قرآن کریم به نام «مقتسمین» یاد می‌کند که کارشان تفریق و تجزیه دین بود: «الَّذین جعلوا القرآنَ عُصین» (حجر/۹۱)

اگر دین تجزیه شود و به صورت ناقص مطرح گردد، می‌توان به همه‌ی این پرسش‌ها پاسخ مثبت داد. این، هر چند بخشی از دین است؛ نه همه حقیقت آن؛ لیکن به هیچ وجه ارتباطی با دین ندارد، زیرا بیان بخشی از دین و حذف بخش دیگر آن، تصویری غیر واقعی و تعریفی ناصحیح از دین الهی، بلکه تحریف و تصحیف آن است، بنابراین باید توجه و دقت کافی داشت که اسلام ناب و دین خالص کدام است. حقیقتی که رسول الله صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم برای تثبیت آن، همه‌ی رنج‌ها را متحمل شده و ائمه هدی (علیهم‌السلام) در تبلیغ و ترویج آن، همه‌ی سختی‌ها را به جان خریدند، کدام دین است؟

بدون تردید، این همان دینی است که خداوند فرمود: «أَلَا لِلَّهِ الدِّینُ الْخَالِصُ» (زمر/۳)؛ یعنی دینی که در موضوع و محتوا و در هدفمندی کامل باشد، بنابراین نمی‌توان معتقد شد که حقیقت دین محفوظ باشد؛ ولی تکلیف‌محور نباشد،

چون تکلیف جزئی از دین است، پس نسبت دادن به این که پاسخ سنت‌گرایان به سؤال مزبور این است که دین محدود به تکالیف شرعی بوده و اساس دین بر آن مبتنی است؛ ولی روشنفکران، دین را برپایه حق معنا کرده‌اند، خطای فاحشی است، زیرا تعریف دین نه از سنت‌گرای غیرعالم پذیرفته است و نه از روشنفکر غیر دین‌شناس، بلکه کسی می‌تواند از عهده تعریف آن برآید که متفقّه در دین باشد: «و ما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم...» (توبه/۱۲۲). تبیین محتوا و هدف دین از غیر متفقّه دین‌شناس، دین‌باور منحول است؛ نه معقول و نه مقبول.

قرآن و دین بدون تکلیف

این که بتوان دین را در عقاید و اخلاق محصور کرد و بُعد مهمّ آن را که احکام و تکالیف است از آن گرفت، به تفکری برمی‌گردد که در صدر اسلام بسیار رایج بود. برخی ادعا کرده‌اند که «دین حقی منهای تکلیف» ابتکار و نوآوری عصر مدرنیته است و روشنفکران ابداع کرده‌اند و این تفکر را زاییده رنسانس و مولود مدرنیته دانسته‌اند، زیرا انسان در دنیای جدید به دنبال حق خویش است و برای دسترسی به آن تلاش می‌کند، در حالی که انسان سنتی ما قبل مدرن در پی تکالیف خویش بود و منتظر می‌ماند تا پروردگارش چه دستور دهد.

افزون بر این، هیچ قرینه تاریخی یا دلیل منطقی این ادعا را ثابت نمی‌کند و سخن ما این است که این تفکر، مولودی نیست که در زمان مدرنیته متولد شده باشد، بلکه جسد فرسوده و میت مندرسی است که مدت‌ها زیر خاک مدفون بود و روشنفکران آن را از دل خاک بیرون کشیدند. برای اثبات این مطلب که چنین پنداری بسیار قدیمی بوده و به توهّمات مشرکان صدر اسلام برگشت می‌کند. لازم است سیری اجمالی و کوتاه در آیات قرآن کریم صورت گیرد؛ خداوند در قرآن از دو گروه نام می‌برد که در صدد تبلیغ چنین تفکری بودند و دین بدون تکلیف را تبلیغ می‌کردند.

۱- گروهی از بیرون اسلام مانند مشرکان و اهل کتاب،

۲- و طایفه‌ای در درون مسلمانان به نام منافقان،

۱- گروه اول

اهل کتابی که از دین و تعالیم انبیای خود فاصله گرفته و به انحراف‌های اعتقادی و اخلاقی کشیده شدند، به جز عده اندکی که به پیامبر اسلام صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم ایمان آوردند، در مقابل تعالیم اسلام که تعلیمات تکامل یافته شریعت حضرت موسی و عیسی بود تحمل نیاورده و لب به اعتراض گشوده گفتند: «و قالوا کونوا هوداً أو نصاری تهتدوا قل بل ملة إبراهيم حنیفاً و ما أنا من المشرکین» (بقره/۱۳۵)؛ ای پیامبر به این طایفه بگو که شما دین ابراهیم حنیف را پیروی کنید که انبیای شما چنین بودند. «قل صدق الله فاتّبعوا ملة إبراهيم حنیفاً و ما کان من المشرکین» (آل عمران/۹۵)؛ (ای پیامبر) به اهل کتاب بگو شما که می‌دانید و از مسیر الهی و دین آسمانی آگاهی دارید چرا در صدد انحراف دیگران هستید. «قل یا اهل الکتاب لم تکفرون بایات الله و الله شهید علی ما تعلمون قل یا اهل الکتاب لم تصدون عن سبیل الله من امن تبغونها عوجاً و انتم شهداء و ما الله بغافل عما تعملون» (آل عمران/۹۸ و ۹۹)

در قرآن از دو طایفه نام برده می‌شود که دین را بازیچه هواهای نفسانی و ابزاری برای ثروت اندوزی قرار دادند. آن دو طایفه عبارت‌اند از: کفار و مشرکان که خداوند مؤمنان را از دوستی با آنان نهی فرموده است: «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مؤمنین» (مائده/۵۷). در بسیاری از آیات به این نکته تصریح شده است که این گروه به خوی استکباری گرفتارند و هیچ شیوه‌ای را غیر از روشی که خود برگزیده‌اند، قبول ندارند: «قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلّوا من قبل و أضلّوا

کثیراً و ضلّوا عن سواء السبيل» (مائده/۷۷). فریبندگی متاع و مقام دنیا، دل سپردگی به اشتها در آن، ایشان را غرق در غرور ساخته، به حدی که هیچ حکمی رادع و مانع آن‌ها از این فرو رفتگی در طبیعت نمی‌شد: «و ذر الذین اتّخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیاة الدنیا و ذکر به أنّ تُبسل نفسٌ بما کسبت لیس لها من دون الله ولی و لا شفیع...» (انعام/۷۰)؛ (ای پیامبر) آنان را که دین را بازیچه خود قرار دادند و زندگی مادی آنان را فریفته است رها کن، چون این گروه دین را برای دنیای خود می‌خواهند و به دنبال اهداف مادی خویش هستند.

این دسته از آیات ناظر به کسانی است که خارج از حوزه مسلمین علیه دین تبلیغ می‌کردند و تا به امروز دامنه فعالیت آنان تداوم دارد، چنان که بالعیان مشاهده می‌شود، بنگاه‌های تبلیغاتی غرب، اسلامی را معرفی می‌کند که هیچ مشکلی برای مستکبران ایجاد نکند، بلکه اهتمام آنان این است اسلام امریکایی را به جای اسلام ناب محمدی جایگزین کنند تا بتوانند با نام آن، سرمایه مسلمانان را به تاراج ببرند.

۲- گروه دوم

مشرکان که علیه اسلام تلاش می‌کردند، تدریجاً عواملی را در درون حوزه مسلمین پیدا کردند تا بتوانند با سهولت بیشتر اهداف خود را تأمین کنند. این طایفه را قرآن با نام منافق و فریب خوردگانی معرفی می‌کند که سخن دشمنان را تکرار می‌کنند. قرآن کریم مؤمنان را از دوستی و پیروی منافقان نهی می‌کند، همان‌گونه که از دوستی کفار و مشرکان نهی کرده است: «و قد نزل علیکم فی الکتاب أنّ إذا سمعتم آیات الله یُکفر بها و یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره إنّکم إذا مثلهم إنّ الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنّم جمیعاً» (نساء/۱۴۰). این طایفه خود را معتقد به مبدأ و معاد و عامل به دین الهی دانسته و ادعای عالم بودن دارند؛ وقتی به آنان گفته می‌شود به دین خدا عمل کنید و طاعت خدا را پیشه خود سازید، و دین الهی را در اعتقادات خلاصه نکرده و به تکالیف دینی پای‌بند بوده و به جای حرف عمل داشته باشید، در پاسخ گویند: «آیا ما همانند عده‌ای عوام، دین عوامانه اختیار کنیم و خود را در حدّ آنان تنزّل دهیم؟ ما هرگز چنین نخواهیم کرد - و من الناس من یقول امنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین یخادعون الله و الذین امنوا و ما یخدعون إلاّ أنفُسهم و ما یشعرون ... و إذا قیل لهم امنوا کما امن الناس قالوا أنؤمن کما امن السفهاء ألاّ إنّهم هم السفهاء و لکن لا یعلمون» (بقره/۸ تا ۱۳).

این گروه که در میان شما مسلمانان زندگی می‌کنند، در تحریف دین اهتمام داشته و تلاش دارند گاهی دین را غیر عقلانی معرفی کنند و گاهی بدون الزام‌های شرعی جلوه دهند، تظاهر به نماز و ذکر دارند تا بتوانند با مؤمنان خدعه کنند: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ یخادعون الله و هو خادعهم و إذا قاموا إلی الصلاة قاموا کسالی یراءون الناس و لا یدکرون الله إلاّ قلیلاً» (نساء/۱۴۲)، به گونه‌ای دین مدارانه رفتار می‌کنند که هم دنیای آنان به مخاطره نیفتد و هم دین‌شان واقعی تجلی کند، هم با مؤمنان به ظاهر دوست‌اند و هم با غیرمؤمنان رفیق. رفتارشان تذبذب است نه ذوب شدن در اسلام، و شعارشان تسامح و تساهل است که غیر از سمحه و سهله بودن ره‌آورد دین است: «مذبذبین بین ذلک لا إلی هؤلاء و لا إلی هؤلاء و من یضلل الله فلن تجد له سبیلاً» (نساء/۱۴۳).

دو طایفه نام برده در این منش و رفتار یک مشکل مشترک دارند که برخی از آیات مذکور بدان اشاره داشت و آن این‌که: این دو گروه که در بیرون از قلمرو مسلمانان و در درون آنان دین را این چنین معرفی می‌کردند، شبهه علمی در دین الهی نداشتند، بلکه به ویروس شهوت عملی مبتلا بودند. قرآن حکیم نیز اوصاف ارادی و عملی آنان را چنین بیان می‌کند: «بل یرید الإنسان لیفجر أُمّامه» (قیامه/۵).

روایات و آیات مرتبط به موضوع

دستور سخت

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (بقره/۹۸)

کسی که دشمن خدا و ملائکه و رسولان او و جبرئیل و میکائیل است باید بداند که خدا هم دشمن کافران است

شان نزول

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه آمد روزی ابن صوری (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهود فدک نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمدند، و سؤالات گوناگونی از حضرتش کردند، و نشانه‌هایی را که گواه نبوت و رسالت او بود جستجو نمودند،

از جمله گفتند: ای محمد خواب تو چگونه است؟ زیرا به ما اطلاعاتی در باره خواب پیامبر موعود داده شده است،

فرمود: «تام عینای و قلبی یقظان!» چشم من به خواب می‌رود اما قلبم بیدار است»

گفتند: «راست گفتی ای محمد!»

و پس از سؤالات متعدد دیگر، ابن صوری گفت: «یک سؤال باقی مانده که اگر آن را صحیح جواب دهی به تو ایمان می‌آوریم و از تو پیروی خواهیم کرد».

«نام آن فرشته‌ای که بر تو نازل می‌شود چیست؟»

فرمود: «جبرئیل است».

ابن صوری گفت: «او دشمن ما است، دستورهای مشکل در باره جهاد و جنگ می‌آورد، اما میکائیل همیشه دستورهای ساده و راحت آورده، اگر فرشته وحی تو میکائیل بود به تو ایمان می‌آوردیم».^۱

مومن ببعض

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ إِيْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره/۸۵)

ولی همین شما خودتان یکدیگر را می‌کشید و طائفه‌ای از خود را از دیارشان بیرون می‌کنید و علیه ایشان پشت به پشت هم می‌دهید و در باره آنان گناه و تجاوز مرتکب می‌شوید و اگر به اسیری نزد شما شوند فدیة می‌گیرید با اینکه فدیة گرفتن بر شما حرام بود هم چنان که بیرون کردن حرام بود پس چرا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و به بعضی دیگر کفر می‌ورزید و پاداش کسی که چنین کند بجز خواری در زندگی دنیا و این که روز قیامت به طرف بدترین عذاب برگردد چیست؟ و خدا از آن چه می‌کنید غافل نیست. (بقره/۸۵).

توضیح

به طوری که بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند طایفه «بنی قریظه» و «بنی نضیر» که هر دو از طوایف یهود بودند و با هم قرابت نزدیک داشتند به خاطر منافع دنیا با یکدیگر به مخالفت برخاستند، «بنی نضیر» به طایفه «خزرج» که از مشرکان مدینه بود پیوستند و «بنی قریظه» به طایفه «اوس» و در جنگ‌هایی که میان آن دو قبیله روی می‌داد هر یک از این‌ها طایفه هم پیمان خود را کمک می‌کرد، و از طایفه دیگر می‌کشت، اما هنگامی که آتش جنگ فرو می‌نشست، همه‌ی یهود جمع می‌شدند و دست به دست هم می‌دادند تا از طریق پرداختن فدیة، اسیران خود را آزاد کنند، و در این

عمل استناد به حکم و قانون تورات می کردند (در حالی که اولاً اوس و خزرچ هر دو مشرک بودند و کمک به آنها جایز نبود و ثانیاً همان قانونی که دستور فدا را داده بود، دستور خودداری از قتل را نیز صادر کرده بود)¹ و یهود به بعضی از دستورات دین عمل می کردند و به بعضی که دوست نداشتند عمل نمی کردند.

دنبال راه میانه هستند

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (نساء/۱۵۰)

کسانی که (از اهل کتاب) به خدا و پیامبرانش کفر می ورزند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش فرق گذاشته بگویند: من به خدای موسی و یا خدای عیسی ایمان دارم و به خدای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ایمان نمی آورم و می خواهند (از پیش خود) راهی میانه داشته باشند.

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (نساء/۱۵۱)

آن ها کافران حقیقی اند و برای کافران، مجازات خوارکننده ای فراهم ساخته ایم.

کُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبَّنَا

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمْنًا بِهٖ كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبَّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (ال عمران/۷)

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» [صریح و روشن] است که اساس این کتاب می باشد (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها، برطرف می گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است [آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن ها آشکار می گردد.] اما آن ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند در حالی که تفسیر آن ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آن ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند).

صلوات شعبانیه

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْعَامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ

وَ الْلازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ

زیارت جامعه کبیره

فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ

وَ الْلازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ

وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ

تعطیلی حدود از نشانه‌های آخرالزمان

امام صادق علیه‌السلام درباره نشانه‌های آخرالزمان فرموده‌اند:

و رَأَيْتَ الْخُدُودَ قَدْ غُطِّلَتْ وَ عُمِلَ فِيهَا بِالْأَهْوَاءِ

و می‌بینی که حدود الهی تعطیل شده و در مورد حدود به هوای نفس رفتار می‌شود.^۱

وقتی دستور خلاف نفس شد...

و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ ءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره/۸۷)

ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید) پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!

روی سخن در این آیه به بنی اسرائیل است، هر چند مفاهیم و معیارهای آن عمومیت دارد و همگان را در بر می‌گیرد.^۲

دشمنی با جبرئیل به دلیل یاری علی علیه‌السلام

تفسیر امام حسن عسگری علیه‌السلام درباره آیه: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ. مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ایشان فرمودند که:

امام حسین علیه‌السلام از علی بن ابی طالب علیه‌السلام نقل کرد که فرمود خداوند یهود را سرزنش می‌کند به واسطه دشمنی که با جبرئیل دارند چون او به دستور خدا مامور اجرای مسائلی بوده که یهود آن پیش آمدها را نمی‌پسندیدند آنها و نواصب را سرزنش می‌کند بواسطه کینه‌ای که با جبرئیل و میکائیل داشتند چون این دو فرشته و فرشتگان خدا برای تأیید علی بن ابی طالب علیه‌السلام نزول می‌کردند تا او را بر کافران و دشمنان خدا پیروز نمایند و با شمشیر آبدارش دمار از روزگار آنها بر کند.

فرمود بگو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ هر کس از یهودان دشمن جبرئیل است که بخت النصر را بلند کرد تا به دست دانیال بدون گناه کشته نشود و امضای خدا در مورد یهود به وقوع پیوندد و آنچه خداوند می‌داند برای ایشان اتفاق افتد و دیگر از کافران که با جبرئیل دشمنی دارند از دشمنان خدا آل محمد و علی و ناصبی‌ها چون خداوند جبرئیل را

یاور و ناصر علی قرار داده و به او کینه دارند که پشتیبانی از محمد و علی علیهما السلام نموده و دستور پروردگار را در مورد هلاک ایشان به کار برده فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ همان جبرئیل قرآن را آورده برای تو به اجازه خدا، این آیه نیز مشابه آیه دیگری است که می‌فرماید نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ جبرئیل این قرآن را به قلب تو نازل نموده موافق با آنچه در انجیل و زبور و صحف ابراهیم و کتاب شیث و سایر انبیاء علیهم السلام است. سپس می‌فرماید مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ هر که دشمن خدا باشد بواسطه نعمتهائی که بر محمد و علی و خانواده آنها ارزانی داشته آنها آنقدر نادانند که می‌گویند ما کینه می‌ورزیم با خدا که محمد و علی را گرامی می‌دارد در ادعائی که می‌کنند با جبرئیل و هر که دشمن جبرئیل باشد که او را خدا پشتیبان محمد و علی علیهما السلام قرار داده در پیکار با

۱- الکافی (ط - الإسلامية) ج ۸ ص ۴۰

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۵

دشمنان خدا و پشتیبان سایر انبیاء و مرسلین و همین طور فرشتگان دیگر یعنی هر کس دشمن ملائکه خداست که فرستاده برای نصرت دین و تائید اولیائش این آیه در رابطه با گفتار ناصبیان بود که می گفتند ما از جبرئیلی که یاور علی باشد بیزاریم و همچنین از پیامبرانی که دعوت به نبوت محمد و امامت حضرت علی نموده اند بیزاریم از قبیل موسی و عیسی و سایر انبیاء بعد می فرماید وَ جِبْرِیلَ وَ میکالَ یعنی هر کس دشمن جبرئیل و میکائیل باشد.

بعضی از نواصب وقتی پیامبر اکرم در باره علی علیه السلام فرمود جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ و اسرافیل پشت سر و ملک الموت جلو علی است گفتند ما از خدا و جبرئیل و میکائیل و ملائکه ای که با علی چنین کنند بیزاریم. فرمود هر کس دشمن اینها باشد بواسطه شدت کینه ای که با علی بن ابی طالب علیه السلام دارد فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ خداوند دشمن کفار است و با آنها چنان رفتار می کند که دشمن با دشمن خویش می کند از قبیل کیفر نمودن و شدت عقوبت و شکنجه.

سبب نزول این دو آیه گفتار زشت یهودان بود در باره دشمنی با جبرئیل و میکائیل و گفتار بدتری که ناصبیان گفتند در باره خدا و جبرئیل و میکائیل و سایر ملائکه خدا، اما ناصبیان چون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته می شنیدند در باره فضائل علی علیه السلام و امتیازاتی که خدا به او ارزانی داشته و در تمام این موارد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: جبرئیل برایم از جانب خدا چنین پیام آورده و گاهی می فرمود جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ

و جبرئیل بر میکائیل افتخار می کند چون طرف راست علی است چنانچه وزیر دست راست پادشاه افتخار می کند بر وزیر دست چپ و افتخار می کند بر اسرافیل که در پشت سر علی است و عزرائیل که در جلو به مأموریت گماشته شده که راست و چپ از جلو بهتر است چنانچه اطرافیان پادشاه به نسبت قرب و منزلتی که دارند بر یک دیگر افتخار می کنند. و باز می فرمود ممتازترین ملائکه آن ملکی است که بیشتر از دیگران علی را دوست داشته باشد و سوگند ملائکه بین خودشان این جمله است قسم به آن کسی که امتیاز بخشیده علی علیه السلام را بر تمام مردم بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

و گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود ملائکه حجب مشتاق دیدار علی ابن ابی طالب هستند به اندازه مادر مهربانی که مشتاق دیدار فرزند دلبند و نیکوکار خویش است آن فرزندی که پس از مرگ ده فرزندش برایش باقی مانده. این ناصبیان می گفتند تا کی محمد صلی الله علیه و آله مرتب می گوید جبرئیل و میکائیل و ملائکه چنین هستند و همی مقام علی را بالا می برد و می گوید خداوند اختصاص به علی دارد نه سایر مردم ما بیزاریم از خدا و ملائکه و جبرئیل و میکائیل که علی را بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم برتری می بخشد و بیزاریم از پیامبرانی که علی را بعد از پیامبر از سایر مردم برتر می دانند.^۱

سوالات ابن صوريا

اما گفتار یهودان دشمنان خدا موقعی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد، عبد الله ابن صوريا را آوردند. او گفت یا محمد صلی الله علیه و آله چگونه می خوابی، زیرا به ما از کیفیت خواب پیامبری که در آخر الزمان می آید اطلاع داده اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب او فرمود، چشمم خواب است ولی دلم بیدار است راست گفتم. باز پرسید بگو بینم بچه از مرد است یا از زن فرمود استخوانها و رگ و پی ها از مرد است ولی گوشت و خون و موی از زن است گفت صحیح است گفت چرا بچه چنان شبیه عموی خود می شود بطوری که هیچ شباهتی به دایی های

خود ندارد فرمود هر کدام آبش بر دیگری بچربد شباهت به آن طرف می شود گفت صحیح است بگو ببینم چگونه می شود که بعضی فرزند ندارند و بچه دار نمی شوند و بعضی دارای بچه اند.

فرمود وقتی نطفه قرمز شود و کدر گردد منشأ فرزند نمی شود ولی اگر صاف باشد بچه خواهد شد گفت بگو ببینم خدا چگونه است این سوره در رابطه با همین سؤال نازل شد

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تا آخر سوره گفت صحیح است. گفت یک سؤال دیگر باقی مانده اگر بگوئی به تو ایمان می آورم و از تو پیروی می کنم. بگو کدام فرشته برایت وحی را از جانب خدا می آورد فرمود جبرئیل. ابن صوری گفت در بین ملائکه جبرئیل دشمن ما است پیوسته کشتار و گرفتاری و جنگ را برای ما آورده اما پیک و پیام آور ما میکائیل است که حامل شادی و فراوانی است اگر فرشته وحی تو میکائیل بود به تو ایمان می آوردم چون او باعث تقویت قدرت ما می شد ولی جبرئیل پادشاه ما را از میان می برد به همین جهت دشمن ما است.

سلمان فارسی از او پرسید از کجا شروع شد دشمنی او با شما جواب داد بسیار زیاد اتفاق افتاده که با ما دشمنی ورزیده ولی شدیدترین دشمنی او آنجا بود که خداوند به پیامبران خود خبر داد که بیت المقدس به دست مردی به نام بخت النصر و در زمان حکومت او خراب شدن آن را به ما گفته بود با اینکه خداوند هر چه را بخواهد تغییر می دهد و هر چه را مایل باشد باقی می گذارد و آنچه را بخواهد از میان می برد.

در همان تاریخ اجداد ما یکی از زورمندان بنی اسرائیل را که پیامبر نیز بود و دانیال نام داشت برای دفع و قتل بخت النصر مامور کردند و مال زیادی در اختیارش گذاشتند تا در این راه خرج کند در بین راه که به جستجوی او بود در بابل پسرک ضعیف و ناتوانی را یافت که نیرو و قدرتی نداشت خواست او را بکشد اما جبرئیل مانع او شد. به دانیال گفت اگر خدا او را امر به کشتن شما اسرائیلیان نموده که تو نخواهی توانست او را بکشی ولی اگر این آن مرد نباشد به چه جهت او را می کشی. دانیال تصدیق کرد او را و از کشتنش منصرف شد و بازگشت و جریان را نقل کرد. کم کم بخت النصر قوی شد و به سلطنت رسید و با ما به جنگ پرداخت و بیت المقدس را خراب کرد به همین جهت ما او را دشمن خود می گیریم و میکائیل هم دشمن جبرئیل است.

سلمان گفت: ابن صوری، با همین اندیشه فاسد از راه حقیقت گمراه شده اید. می بینید که اجداد شما چگونه دانیال را مامور می کنند برای کشتن بخت النصر با اینکه خداوند بوسیله انبیاء و پیامبرانش اطلاع داده که بر بیت المقدس دست می یابد و آنجا را خراب می کند آنها تصمیم داشتند پیامبران را تکذیب نمایند و آنها را در خبری که داده اند متهم نمایند یا می خواسته اند با اینکه تصدیق خبر پیامبران را می نمایند بر آنچه خدا مقدر نموده پیروز شوند.

آیا چنین افرادی ممکن است کافر نباشند چه عداوتی می توان داشت با جبرئیل که جلو طرح شکست تقدیر خدا را گرفته و از تکذیب خبر انبیاء مردم را باز داشته. ابن صوری گفت صحیح است که خدا توسط انبیاء چنین خبری داده است ولی او هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه بخواهد ثابت می دارد.

سلمان گفت در این صورت نمی توان اطمینان داشت به آنچه در تورات است نسبت به گذشته و آینده زیرا خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می نماید و شاید خداوند موسی و هارون را از نبوت عزل کرده است و دعوت آنها را باطل نموده چون هر چه را بخواهد اثبات می کند و هر چه آنها اطلاع داده اند که در آینده به وقوع می پیوندد شاید انجام نشود و آنچه گفته اند انجام نمی شود شاید انجام شد و هر چه گفته اند اتفاق افتاده شاید اتفاق نیافتاده و آنچه اطلاع داده اند اتفاق نیافتاده شاید اتفاق افتاده و ممکن است ثوابی را که می گویند در مقابل اعمال داده می شود خداوند محو کرده باشد و هر عقاب و عذابی که به وسیله آنها تهدید کرده شاید انجام نشود زیرا محو و اثبات می نماید شما معنی محو و اثبات را نمی دانید به همین جهت کافر به خدا هستید و تکذیب خبر غیبی خدا را نموده اید و از دین خارج هستید.

بعد سلمان گفت من گواهی می دهم هر کس دشمن جبرئیل باشد او دشمن میکائیل است و آن دو دشمن کسی

داستان ابن صوريا طبق نقلی دیگر

اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله

انى انا الله لا اله الا انا السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الرؤف الرحيم

گفتند نوح بهتر از تو است فرمود به چه دلیل گفتند چون او سوار کشتی شد و بر جودی گذشت فرمود به من از نوح بهتر داده‌اند گفتند چه چیز؟ فرمود خداوند به من نهی در آسمان عنایت کرده که مجرای آن زیر عرش است بر آن یک میلیون قصر است یک خشت از طلا و یک خشت از نقره خار و خاشاک آن زعفران است و سنگریزه آن در و یاقوت است و زمینش از مشک سفید این برای من و امتم بهتر است و اشاره به همین است آیه شریفه **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ** گفتند صحیح

است این مطلب در تورات نوشته شده و این نهر بهتر از آن است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود این سومی. گفتند ابراهیم بهتر از تو است فرمود به چه دلیل گفتند زیرا خداوند او را خلیل خود قرار داده فرمود اگر ابراهیم خلیل خداست من حبیب خدایم. پرسیدند چرا تو را محمد نامیده‌اند فرمود مرا خداوند محمد نامیده و اسم مرا از اسم خود جدا نموده او محمود است و من محمد و امت من حامدند یهودان گفتند صحیح است این بهتر از آن است، فرمود این چهارمی. گفتند: عیسی بهتر از تو است فرمود برای چه؟ گفتند زیرا عیسی بن مریم روزی در گردنه‌های بیت المقدس بود شیاطین آمدند تا او را بردارند خداوند جبرئیل را مامور کرد تا بال خود بر چهره شیاطین بزند و آنها را در آتش اندازد. با بال خود زد و آنها را در آتش افکند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود به من بهتر از او عنایت کرده‌اند گفتند چه چیز؟ فرمود روز جنگ بدر از پیکار با مشرکین برگشتم بسیار گرسنه بودم وارد مدینه که شدم زنی یهودی به استقبال من آمد و بالای سر خود تغاری داشت و در آن بزغاله‌ای را بریان کرده بود و مقداری نیز شکر به همراه خود آورده بود گفت خدا را سپاس که به سلامت برگشتی و بر دشمن پیروز گردیدی من نذر کرده بودم اگر از این جنگ به سلامت و با غنیمت برگشتی این بزغاله را بکشم و آن را بریان کنم و برایت بیاورم. من از استرم به نام شهباء پائین آمدم. همین که دست بردم که از آن گوشت بریان بخورم خداوند او را به سخن درآورد و روی چهارپا ایستاد و گفت یا محمد مرا نخوری که مسموم هستم گفتند راست می‌گویی این بهتر از آن است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود این پنجم.

گفتند یکی دیگر مانده بعد حرکت می‌کنیم فرمود بگوئید گفتند سلیمان بهتر از تو است پرسید به چه دلیل؟ گفتند چون خداوند برای او شیاطین انس و جن و باد و حیوانات را مسخر گردانیده بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود خداوند براق را مسخر من گردانید که بهتر از تمام دنیا است و یکی از چهارپایان بهشت است صورتش مانند صورت انسان و پاهایش مانند چهارپایان و دم او شبیه دم گاو است از الاغ بزرگتر و از استر کوچکتر است زینی از یاقوت قرمز دارد و رکاب آن از در سفید و هفتاد هزار افسار از طلا دارد دارای دو بال مکمل به در و گوهر و یاقوت و زبرجد است در پیشانی او نوشته است: لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله

گفت صحیح است این مطلب در تورات نوشته شده و از آن بهتر است ما گواهی به یکتائی خدا و رسالت شما می‌دهیم. پیامبر اکرم فرمود نوح در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال درنگ کرد و آنها را دعوت به دین خدا نمود ولی خداوند تعداد مؤمنین به او را اندک شمرده فرمود و ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ولی در سن کم و عمر کوتاهم آنقدر پیرو من شدند که در طول عمر نوح پیرو او نشدند و در بهشت صد و بیست صف هستند که هشتاد صف آن از امت من می‌باشند خداوند عزیز کتاب مرا حاکم و ناسخ بر کتب آنها قرار داده من حلال نموده‌ام چیزهائی را که حرام کرده‌اند و حرام نموده‌ام بعضی از چیزهائی را که حلال دانسته‌اند.

یکی از آنها اینست که موسی علیه السلام ماهی گرفتن را در روز شنبه حرام کرده است و خداوند به متجاوزین از این دستور می‌فرماید كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ* میمون پست باشید و آنچنان شدند اما من صید ماهی را حلال نمودم خداوند می‌فرماید اَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَّكُمْ مِنْ چربیها را حلال نموده‌ام با اینکه شما آن را نمی‌خورید. بعد خداوند در کتاب خود بر من درود و صلوات می‌فرستد و می‌فرماید إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا خداوند مرا به رافت و رحمت می‌ستاید و در قرآن می‌فرماید لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ و خداوند در قرآن نازل نموده که با من به نجوی نپردازند مگر اینکه صدقه‌ای بدهند و هیچ پیامبری این امتیاز را ندارد خداوند در قرآن می‌فرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ بعد خداوند از آنها این حکم را برداشت!.